

جامعه روستایی و توسعه روستاها در ایران دوره اول

با گذشت بیش از ربع قرن از انقلاب و علی‌رغم اولویت ایدئولوژیکی که در آغاز کار برای کشاورزی و خودکفایی در محصولات غذایی قائل بود، ایران کماکان برای تأمین تقاضای روزافزون خوراک به شدت وابسته به واردات است. گرچه از زمان اصلاحات ارضی عملکرد بخش کشاورزی در اقتصاد (اگر نگویم بسیار چشمگیر) به طور پیوسته مثبت بوده است^۱، اما با وجود این، میزان تولید محصولات کشاورزی اتم از غذایی و تجاری هر دو پایین‌تر از میزان مورد پیش‌بینی بوده است. علی‌رغم تخصیص مداوم منابع قابل‌توجه به منظور ایجاد خودکفایی در تولید اقلام خوراکی استراتژیک، آنچه باید به عنوان عامل اصلی عملکرد ضعیف بخش کشاورزی در اقتصاد ایران تلقی شود سیاست‌های گسسته و نامعقول دولت و نگاه غیردموکراتیک به توسعه جامعه روستایی است. هدف این مقاله تحلیل تاریخی و ساختاری دلایل این کمبود با نگاه به رابطه حکومت با جامعه روستایی و با بخش کشاورزی در اقتصاد ایران قبل و بعد از انقلاب است.

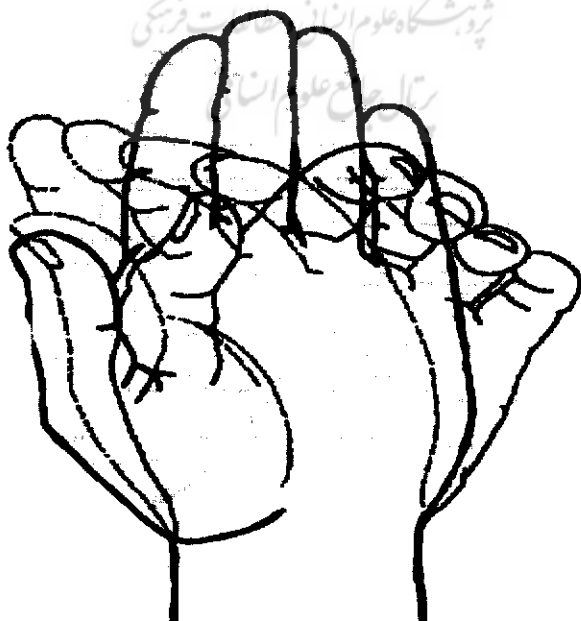
کشاورزی در اقتصاد ایران

در دی‌ماه ۱۳۷۹ عیسی کلانتری وزیر کشاورزی و یکی از پرسابقه‌ترین وزرای بعد از انقلاب از سمت خود استعفا داد. متعاقب این استعفا، وزارتخانه جدید جهاد کشاورزی از ادغام وزارتخانه‌های کشاورزی و جهاد سازندگی به وجود آمد، و بدین ترتیب فصل آخر یکی دیگر از نهادهای دوگانه جمهوری اسلامی رسماً بسته شد. این "اتحاد" را تعداد اندکی از ناظران به منزله قربانی کردن یکی از آخرین بقایای سازمان‌های مردمی که بعد از انقلاب و به منظور به چالش کشیدن دیوانسالاری موجود و ایجاد راه رشد انقلابی و اسلامی برای توسعه و حکمرانی ایجاد شده بود تلقی کردند. اما اکثر دیگر ناظران متوجه این واقعیت بودند که بوروکراتیزه شدن جهاد سازندگی از مدت‌ها قبل، یعنی از سال ۱۳۶۸ و زمانی که به یکی از وزارتخانه‌های رسمی دولت تبدیل شد، صورت گرفته بود، و تحول فعلی بالاخره سبب هماهنگی و انسجام بیشتر دولت و اتخاذ سیاست‌های هماهنگ در برخورد با مسائل و مشکلات بخش کشاورزی می‌شد. با این‌همه، به نظر نمی‌رسید که هیچ یک از مفسران بر این باور بوده باشند که این تغییرات اداری، که تنها حلقه جدیدی است از یک زنجیره طولیل تعدیلات بوروکراتیک که از زمان اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱ تا به امروز برای یافتن راه‌حلی برای مشکلات بخش رو به زوال کشاورزی به آزمون گذاشته شده، بتواند بانی رشد معجزه‌آسایی در اقتصاد روستایی ایران باشد. کشاورزی ایران، و به تبع آن جامعه روستایی، به دنبال اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ و افزایش روزافزون نقش نفت در اقتصاد ملی به تدریج به حاشیه رانده شد. دولت ایران، هم در نظام گذشته و هم در زمان حال، نقشی اصلی در ایجاد چنین وضعیتی بازی کرده است.

کلانتری در طول دوره دوازده ساله تصدی‌اش همواره یکی از منتقدان استوار و صریح سیاست‌های کشاورزی دولت بود! وی این عادت را حتی در مراسم تودیعش کنار گذاشت و اعلام کرد که سیاست‌های روستایی دولت در حمایت از تولیدکنندگان محصولات کشاورزی ناکام بوده و امکان رقابت در بازارهای صادراتی را از آنان سلب کرده است. وی همچنین فقدان امنیت برای سرمایه‌گذاران را به عنوان دلیل کاهش سالیانه دو درصدی در سرمایه‌گذاری حقیقی در بخش کشاورزی معرفی کرد.^۱ یک ماه بعد، محمد شریعتمداری وزیر بازرگانی، در سخنانی که شاید بتوان آن را به منزله تایید سخنان کلانتری تلقی کرد، اعلام کرد که طی سال گذشته ایران مبلغ ۳/۷ میلیارد دلار بابت واردات مواد خوراکی پرداخت کرده، که یکی از بالاترین ارقام تا آن روز به شمار می‌رود.^۲

این که چرا یک مقام رسمی که منتقد صریح بخش تحت مسئولیتش است دوازده سال در قدرت باقی می‌ماند و بدون قبول مسئولیت عملکردش به تداوم چنین وضع مایوس‌کننده‌ای ادامه می‌دهد خود معمای قابل توجه، اما خارج از حوزه بررسی این مقاله است.^۳ همین قدر کافی است گفته

شود که گلابه کلانتری فقط انعکاسی بود از درگیری‌ها و رقابت‌های دامنه‌دار میان نهادهای دولتی، خصوصاً جهاد سازندگی، که وزیر یار دیگر احساس کرده بود به حوزه مسئولیت وی تجاوز کرده - است. اگر بخواهیم در مورد وزیر کشاورزی جانب انصاف را رعایت کنیم، باید یادآور شویم که در زمان اتمام دوره مسئولیت وی، ایران و مناطق اطراف آن در چهارمین سال بیابایی خشکسالی شدید و بی‌سابقه در طول ۳۰ سال قبل به سر می‌بردند.^۵ علی‌رغم این مسئله، عملکرد نسبتاً ضعیف کشاورزی ایران نباید به طور کامل به حساب بلایای طبیعی گذاشته شود. در طول دوره هفت ساله قبل از انقلاب (۵۷-۱۳۵۱) متوسط بازدهی گندم، مهم‌ترین محصول غذایی کشور، ۰/۹ تن در هکتار بود. در طول دوره هفت سال بعد از انقلاب (۶۵-۱۳۵۸) این رقم به متوسط ۱/۰۵ تن در هکتار رسید. در سال ۱۳۷۵ این رقم نزدیک به ۱/۶ تن در هکتار رسید. این ارقام رشدی ۴۴ درصدی در بازدهی را در طول دوره‌ای ۲۰ ساله نشان می‌دهد، هرچند که ایران نه تنها در این زمینه به توانایی‌های بالقوه خود نرسید بلکه به بزرگترین واردکننده گندم در جهان و یکی از بزرگترین واردکنندگان مواد غذایی اصلی نیز تبدیل شد.^۶ بنابراین سؤال اصلی که باید به آن پرداخته شود این است که : چرا ایران در مقام کشوری برخوردار از منابع نسبتاً مطلوب طبیعی باید در برابر دگرگونی‌های جوی و اقلیمی تا این حد آسیب‌پذیر باشد؟ و همچنین چرا باید کشاورزی ایران ۴۰ سال بعد از اصلاحات ارضی، سرمایه‌گذاری‌های عظیم، و پشت‌سرگذاشتن تجربه پنج دهه برنامه‌ریزی جهت توسعه، عملکردی چنین ضعیف داشته باشد؟



کشاورزی برای دولت و اقتصاد ایران چه در نظام گذشته و چه در حال حاضر از جایگاه ویژه- ای برخوردار بوده است و برخلاف نظریاتی که بعد از دهه ۱۳۵۰ رایج شد، این ادعا که این بخش نادیده گرفته شد و یا «به طور عمد نابود شد» صحیح نیست.^۲ در طول رونق نفتی دهه ۵۰، کشاورزی به طور متوسط ۹/۵ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد. در دهه بعد از انقلاب (۶۶-۱۳۵۷) این سهم به ۱۴/۴ درصد افزایش یافت و در دهه ۷۰ شمسی به چیزی حدود متوسط ۲۶ درصد رسید. از اواخر دهه هفتاد میلادی و به دنبال احیای نسبی بخش صنعت و تولیدات کارخانه‌ای در زمان رئیس‌جمهوری محمد خاتمی، سهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی به ۱۱ درصد کاهش یافت.^۳

این ارقام نشانه بهبود اساسی در عملکرد بخش کشاورزی ایران نیست، بلکه نشان‌دهنده نوسانات شدید در بخش صنعت و نفت و نیز رکود مزمنی است که طی دو دهه دشوار بعد از انقلاب و جنگ اقتصاد ایران را در تنگنا قرار داده است. با وجود این، نگاه به افق درازمدت سه دهه متلاطم از اوایل دهه ۱۳۴۰ که اصلاحات ارضی به اتمام رسید، نشان می‌دهد که کشاورزی ایران از رشدی آهسته ولی پایدار برخوردار بوده (نگاه کنید به پاورقی شماره ۱) و این رشد آهسته نیز بیش از آن که نتیجه نوعی سیاست ملی منسجم و پایدار باشد، نتیجه افزایش غیرقابل اجتناب تقاضا برای خوراک و عملکرد کشاورزان خرده‌پا بوده است.

در سال ۱۳۸۱، بخش کشاورزی کماکان یک‌چهارم اشتغال ملی و یک‌چهارم صادرات غیرنفتی را به خود اختصاص می‌داد.^۴ با وجود این، عرضه فراورده‌های کشاورزی همپای افزایش تقاضا برای این محصولات افزایش نیافت و صادرات محصولات کشاورزی نیز به طور متوسط تنها قادر به تأمین ۱۰ تا ۱۵ درصد هزینه کل واردات این محصولات بود. باید گفت که ایران به مرز و حد توان کشاورزی خود دست نیافته است و مطالعات متعدد نشان می‌دهند که ظرفیت بلااستفاده قابل توجهی در کشاورزی کشور وجود دارد. تأکید بر توسعه کشاورزی به عنوان ابزاری برای رسیدن به خودکفایی در مواد خوراکی، همچون اصلی مهم حتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز آمده، و یکی از عناصر کلیدی تعهد ایدئولوژیک و استراتژی سیاسی نظام است.^۵ طی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ دولت همواره بر نقش محوری کشاورزی در توسعه اقتصادی ایران اصرار ورزیده است. با این‌همه هنوز شکاف در حال گسترشی میان شعار و واقعیت وجود دارد.

علت اصلی و اولیه عملکرد ضعیف بخش کشاورزی ایران را باید «فقدان امنیت» دانست. از سال ۱۳۴۰ بخش کشاورزی به جولانگاه آزمون‌های متوالی در عرصه مهندسی اجتماعی به وسیله نخبگان سیاسی و تکنوکرات‌های دولتی تبدیل شده است. اغلب این آزمایش‌ها و پروژه‌ها یا نیمه‌کاره

رها شده با از نتیجه مطلوب فاصله زیادی دارند. در عین حال خود جمعیت روستایی در این فرایند همواره کمترین مشارکت را داشته است.

علی‌رغم شعارهای پوپولیستی دهه ۶۰ که ادعا می‌کردند استراتژی توسعه روستایی دولت جدید تأمین‌کننده منافع طبقه دهقانان^{۱۱} و کشاورزان و تولیدکنندگان روستایی خرده‌پاست، در عمل، مصلحت‌اندیشی سیاسی همواره اولویت را به حفظ منافع مصرف‌کنندگان (عمدتاً شهری) داده است. نتیجه این محاسبه سیاسی پایین‌نگه‌داشته‌شدن نسبی قیمت محصولات خوراکی و ارائه یارانه‌های سنگین به نفع مصرف‌کنندگان و در عمل علیه منافع تولیدکنندگان بوده است.^{۱۲} به استثنای سال‌های اول بعد از انقلاب، همواره تورم، رابطه مبادله نامطلوب، و از همه مهم‌تر نبود اراده سیاسی در حل مشکلات حقوقی باقیمانده در زمینه مالکیت ارضی مانعی بر سر راه بخش کشاورزی برای تبدیل‌شدن به یک کسب و کار رقابتی و سودآور بوده است. در نتیجه، سرمایه‌گذاری پایدار و تشکیل سرمایه حقیقی در بخش کشاورزی بسیار پایین و یا بر مبنای حقیقی کاهش یافته است. بررسی مختصر چهار دهه اخیر یعنی از ۱۳۴۰ به بعد می‌تواند در روشن‌شدن ماهیت این مشکل پایدار و مزمن که کشاورزی ایران را به تنگ آورده است، مفید باشد.

از اصلاحات ارضی تا انقلاب

بین سال‌های ۱۳۴۰ تا ۵۰، ایران اصلاحات ارضی گسترده و رادیکالی را انجام داد که در نتیجه آن بین ۵۰ تا ۶۵ درصد زمین‌های کشاورزی موجود کشور بازتوزیع شد.^{۱۳} در این دهه تقریباً ۱/۷ میلیون دهقان یا ۵۸ درصد خانوارهای روستایی موفق به دریافت زمین شدند.^{۱۴} در این زمان جمعیت کشور ۲۴ میلیون نفر بود و دو سوم آنها که در مناطق روستایی ساکن بودند مستقیماً تحت تأثیر این انقلاب اجتماعی تحمیل‌شده از بالا قرار گرفتند. در نتیجه این اصلاحات، حکومت خودکامه و متمرکز موفق شد از طریق قانونگذاری، طبقه فئودال مالک را عملاً از بین ببرد و به جای آن، طبقه جدیدی از مالکان کوچک و مستقل دهقانی و همچنین طبقه مدرنی از کشاورزان سرمایه‌دار را که در مقیاس وسیع به فعالیت می‌پرداختند ایجاد کند. علاوه بر این، حکومت خود به طور مستقیم درگیر تعدادی پروژه‌های کشاورزی - صنعتی در مقیاس وسیع شد، که از مهم‌ترین این پروژه‌ها در مرحله اول می‌توان از پروژه تولید نیشکر هفت‌تپه در خوزستان نام برد.

با در نظر گرفتن شرایط ویژه جغرافیایی ایران، میان جمعیت روستایی چیزی در حدود ۷۰۰,۰۰۰ روستا و مزرعه توزیع شد. متوسط جمعیت برای هر روستا نیز بین ۲۵۰ تا ۳۵۰ نفر بود که در سرزمینی پهناور و دشوار زندگی می‌کردند. سازمان ارباب-رعیتی کشاورزی ایران عمده‌تأ مشکل

بود از مالکین (بیشتر غایب) و زارعین سهم‌بر. واحد مالکیت و هم‌چنین تولید، روستا بود. آن دسته از دهقانانی که نسق، یا حق کشت و زرع، از سوی مالکان به آنها اعطاء شده بود در گروه‌های تولیدی به نام بُنه (یا حراسه، یا خیش، و غیره) سازماندهی شده بودند. قبل از سال ۱۳۴۰، مالکان کوچک و مستقل ۲۵ درصد جمعیت روستایی، زارعان صاحب نسق ۴۰ درصد، و زارعان بدون زمین و نسق که خوش‌نشین نامیده می‌شدند و جزء لاینفکی از جامعه روستایی و اقتصاد کشاورزی بودند، مابقی ۳۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند.

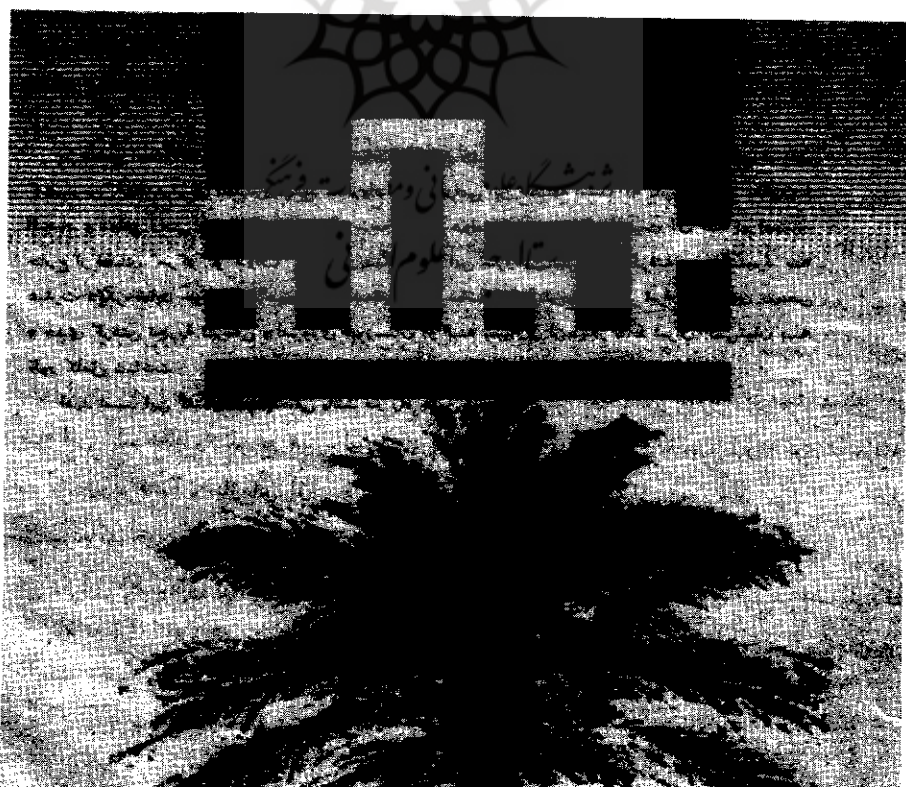
اصلاحات ارضی مازاد بر یک روستای (در مجموع شش دانگ از یک ده یا چند ملک) مالکان را میان زارعان صاحب نسق تقسیم کرد. زارعان فاقد نسق چیزی دریافت نکردند، علی‌رغم این واقعیت که خوش‌نشینان عموماً همراه نسق‌داران بر روی زمین کار می‌کردند. دولت ارزش املاک را طبق پرونده مالیاتی هر ملک محاسبه می‌کرد و زیان اربابان و مالکان را، در صورتی که تخلفی در پرداخت مالیات ارضی آنها مشاهده نمی‌شد، به شکل مالی جبران می‌کرد. از آنجا که بسیاری از مالکان بیشتر به عناوین مختلف از پرداخت مالیات خودداری کرده بودند، اصلاحات ارضی آنها را دست خالی گذاشت، گرچه تعداد آنها و میزان دقیق سلب مالکیت از آنان همچنان در پرده ابهام است. زارعینی که از این طریق به زمین رسیدند موظف بودند معادل بهای آن را طبق اقساط درازمدت و کم‌بهره به دولت بپردازند تا قبالة نهایی را دریافت کنند. آن دسته از مالکان که ضررشان به شکل مالی جبران شد، یا به کشاورزی مکانیزه و سرمایه‌داری (بر مبنای استخدام نیروی کار دستمزدی) بر زمین‌های باقیمانده خود روی آوردند، و یا سرمایه خود را به کسب و کار شهری و تجارت و صنعت و غیره منتقل کردند. در پایان دهه ۴۰، منبع ثروت و درآمد بخش قابل‌توجهی از نخبگان مملکت دیگر از کشاورزی نبود. مهمتر از آن، از این دوره عملاً اعیان و اربابان و مالکان محلی دیگر فاقد هر نوع قدرت سیاسی و قهری مستقل شدند، و این تحولی است که حتی در مناطق عشایری نیز کمابیش صورت گرفت.

تاکنون توضیحات گوناگونی در مورد انگیزه‌های محمدرضا پهلوی از حمایت از چنین اقدامات رادیکال اجتماعی ارائه شده است، از جمله فشار از سوی دولت جان کندی در ایالات متحده، ترس از شورش‌های دهقانی با الهام از انقلاب کوبا، علاقه به تجاری کردن فعالیت‌های کشاورزی، نیاز به فراهم آوردن نیروی کار ارزان برای بخش صنعت، و فرایند اولیه انباشت سرمایه.^{۱۵} بدون شک بعضی از عناصر این فرضیه‌ها صحیح است. اما به نظر می‌رسد که قانع‌کننده‌ترین توضیح در علت حمایت شاه از اصلاحات ارضی، دغدغه دائمی خاندان پهلوی برای مدرنیزه کردن هر چه سریع‌تر کشور، طبق یک الگوی غربی، و مهم‌تر از آن، گسترش هر چه بیشتر قدرت دربار شاهنشاهی و دولت مرکزی

علیه سایر طبقات اجتماعی و به خصوص مالکان بوده است.^{۱۶} در نهایت، اصلاحات ارضی تنها منجر به شتاب گرفتن بیش از پیش روندی شد که در آغاز قرن در کشور آغاز شده بود. این اصلاحات سبب تقویت قدرت حکومت مرکزی و پایتخت، به هزینه نخبگان و اشراف محلی، و تشویق آنها برای قطع ارتباط و وابستگی با خواستگاه محلی خود و مهاجرت و استقرار در پایتخت شد.^{۱۷}

با این همه پایان یک دهه تغییرات رادیکال منجر به ثبات و آرامش در مناطق روستایی نشد. اصلاحات ارضی بانی پدید آمدن طبقه وسیعی از مالکان خرده پا شد که میزان دارایی آنها به طور متوسط بر چهار هکتار برای هر خانوار بالغ می‌شد، حال آن که طبق محاسبه متخصصان حداقل لازم برای گذران زندگی هر خانوار معادل هفت هکتار بود.^{۱۸}

علاوه بر این، همین مقدار زمین نیز معمولاً به شکل قطعات متعدد و پراکنده به کشاورزان رسید، چرا که اشتیاق حکومت به اجرای هر چه سریع‌تر اصلاحات ارضی مانع انجام نقشه برداری و یکپارچه سازی و ثبت اراضی بیش از انتقال مالکیت آنها شد. این پراکندگی زمین به قطعات کوچک هنوز هم یکی از تنگناهای کشاورزی ایران بوده و حتی امروز هم می‌توان دید که املاک زراعی به قطعات زیاد و پراکنده از هم تقسیم شده است.^{۱۹}



ناخرسندی حکومت از فرمانروایی بر سرزمینی روستایی که از دهقانانی «ناکارا» و «ستنی» تشکیل شده بود، رژیم شاه را بر آن داشت که از اواخر دهه ۴۰ و بخصوص در طی رونق نفتی دهه ۱۳۵۰، آزمایش‌های اجتماعی بیشتری را در حوزه کشاورزی و در جامعه روستایی اجرا کند که پیامد آن سلب آن ثباتی بود که شرط لازم توسعه کشاورزی در مقیاس کوچک است. در عین حال، تکنوکراسی دولتی نیز در همین دوره به بلوغ نسبی رسیده و خط و مشی خود را بر بسیاری از برنامه‌ریزی‌ها و نهادهای استراتژیک اقتصادی کشور، دیکته می‌کرد. بدون شک، قدرت این تکنوکراسی به وسیله نخبگان سیاسی و تا حد کمتری به وسیله بوروکراسی محدود می‌شد، اما از طرف دیگر به نظر نمی‌رسد علائق محلی و منطقه‌ای در این طبقه نوظهور و قدرتمند نفوذ قابل‌توجهی داشته بوده باشند.^{۲۱} فضای کشاورزی ایده‌آل و مطلوب این برنامه‌ریزان حکومتی کشاورزی ایرانی، مزارع عظیم، یکپارچه، مکانیزه و تجاری مدرنی بود که از بالا و توسط مدیرانی مقتدر اداره می‌شوند. از دیدگاه این برنامه‌ریزان قطعات پراکنده اراضی دهقانی صرفاً به شکل موانع ناکارآمدی بر سر راه تحقق ظرفیت بالقوه ممتاز کشاورزی ایران دیده می‌شد. روستاهای آنها نیز شاهدی بودند بر فلاکت و فقرزدگی و عقب‌ماندگی، در عین حالی که تعدد و پراکندگی این روستاها نیز توجیهی تلقی می‌شد برای کوتاهی دولت در ارائه امکانات و خدمات مدرن به آنها.^{۲۲}

نهادهای و برنامه‌ریزان دولتی، تحت تأثیر نظریه‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای فرانسوی که «قطب‌های توسعه» نامیده می‌شد و در آن دوران رواج داشت، تمرکز خود را متوجه سرمایه‌گذاری روی کشت و صنعت‌های وسیع تجاری بر مبنای الگوی بنگاه‌های کالیفرنیا، و یا واحدهای بزرگ سهامداری کشاورزی همانند الگوی موشاواهای اسرائیلی کردند.^{۲۳} برنامه‌های پر آب و تابی به منظور جابه‌جا کردن وسیع دهقانان به شهرک‌های مدرن برنامه‌ریزی شده، هم به منظور فراهم کردن خدمات کارا تر برای آنان و هم با هدف مدرن کردن آنها، طراحی شد. هدف دولت از این طرح‌ها کانالیزه کردن منابع محدود به مناطق محدود و دستچین شده جغرافیایی بود که از مساعدترین منابع آب و خاک بهره‌مند بودند. در عمل این «قطب‌های آب و خاک» حالت جزیره‌ای پیشرفته در میان دریایی از مناطق روستایی فاقد امکانات مشابه را پیدا می‌کردند. طبق این نظریه، جمعیت مستقر در حاشیه این قطب‌ها یا به تدریج جذب این مناطق می‌شد، و یا با الهام و اقتباس از این الگوی پیشرفته، و در پاسخ به تقاضا و نیازهای آن، پیوندهای اقتصادی و فرهنگی ایجاد نموده و در نهایت در مدار رشد منطقه‌ای حول محور این قطب‌ها رو به جلو حرکت می‌کرد.

در این قطب‌های توسعه، تکنوکرات‌ها و مقامات دولتی تصمیم‌گیران اصلی بودند، وضعیتی که منجر به افزایش ناراضی‌تای کشاورزان شد.^{۲۴} در عین حال تمایل سیاسی برای راضی نگه داشتن

جمعیت شهری منجر به تغییر رابطه مبادله به ضرر مواد غذایی شد. در همین زمان، بازار رو به رشد نیروی کار شهری نه تنها دهقانان بدون زمین را که از اصلاحات ارضی چیزی نصیبشان نشده بود و در مزارع بزرگ مکانیزه و مزارع خانوادگی نیز نمی‌توانستند کاری بیابند، جذب کرد، بلکه اعضا خانوارهای صاحب زمین نیز جذب این بازار شدند چرا که دستمزدی که از این راه کسب می‌کردند بسیار بیشتر از درآمد ناچیز حاصل از فعالیت‌های کشاورزی بود.

در دهه ۵۰، کشاورزی به رشد خود ادامه داد اما نرخ رشد آن به مراتب پایین‌تر از نرخ رشد سایر بخش‌ها بود. برای مثال، طبق تخمین یکی از ناظران، در قزوین، طی دوره زمانی میان اصلاحات ارضی و انقلاب بهمن ۵۷، درآمد دهقانان ۱۰ برابر شد، اما در همین دوره درآمد مالکان به ۹۰ برابر افزایش یافت.^{۲۴} به همین ترتیب، تولید مواد خوراکی افزایش یافت، اما این افزایش چندان در ارتباط با افزایش بازدهی، در نتیجه سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های سرمایه‌بر کشاورزی از طریق کاربرد تکنولوژی‌های شیمیایی، ماشینی و بیولوژیک نبود. در عوض، این افزایش بیشتر در نتیجه ۴/۳ میلیون هکتار زمین‌های جدیدی بود که در طی سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۵، و بیشتر به شکل مزارع بزرگ ۱۰ هکتار به بالا به زیر کشت برده شده بود.^{۲۵} افزایش معتدل در تولید مواد غذایی در برابر افزایش سریع جمعیت، که طی دوره ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۸ از میزان تخمین‌زده‌شده ۲۳/۵ میلیون به ۳۶/۵ میلیون افزایش یافت، رنگ باخت. علاوه بر این، کمیت و کیفیت خوراک مورد تقاضای این جمعیت، که روزه‌روز به طور نسبی مرفه‌تر می‌شد و انتظاراتش بالاتر می‌رفت، بسیار بیشتر از افزایش عددی آنها بود. در نتیجه، طی این دوره، واردات مواد غذایی ایران پنج برابر افزایش یافت. از این رو، مطالعه‌ای که در سال ۱۹۷۴ توسط سازمان خواربار و کشاورزی (FAO) در مورد بخش کشاورزی و مواد غذایی ایران انجام شد، پیش‌بینی کرده بود که تقاضا برای اقلام مختلف خوراکی طی دو دهه بعدی تا بیش از ۴۰۰ درصد افزایش یابد (در این میان تقاضا برای گوشت از بیشترین رشد برخوردار بود)، و این نرخ رشد بسیار بالاتر از نرخ رشد جمعیت بود.^{۲۶}

انقلاب و بعد از آن

تاکنون تفسیرهای زیادی در مورد ارتباط میان دهقانان، سیاست و انقلاب ارائه شده است.^{۲۷} بررسی انتقادی این نوشته‌ها از حوصله این مقاله خارج است. کافی است بر این نکته تأکید کنیم که دنیای روستایی در مقابل رویدادهای سال‌های ۵۷-۵۶ بی‌تفاوت نماند زیرا شکاف‌هایی که طی دو دهه قبل میان طبقات، نسل‌ها، نخبگان و توده، گروه‌های فرهنگی و گروه‌های دارای مقام و منزلت اجتماعی، مناطق جغرافیایی و غیره به وجود آمده بود تأثیر خود را بر مناطق روستایی نیز بر جای گذاشته بود.

بعد از اصلاحات ارضی، نفوذ مستقیم و سلطه‌جویانه دولت و بازار در جامعه روستایی، به طرز بی-سابقه‌ای شروع به ادغام جوامع روستایی و شهری کرده بود. نسل جوان‌تر روستاییان که از دوره اصلاحات ارضی باسوادتر شده بود، کارگران مهاجری که ارتباط خود را با زادگاه‌شان به طور کامل نگسسته بودند، افسار پایین‌تر در مناطق ایلاتی، روشنفکران روستایی شامل معلمان مدارس و کارمندان دون‌پایه، مغازه‌داران، و کسانی که دارایی و املاک ناچیزی داشتند و یا فاقد زمین بودند، همگی خود را با پیام انقلابی همسو می‌دیدند.^{۲۸}

با در نظر گرفتن گوناگونی فاحش منطقه‌ای، فرهنگی و اقتصادی در جامعه پهناور روستایی ایران که از ۷۰,۰۰۰ روستا تشکیل شده^{۲۹} و ۸۰ درصد آنها کمتر از ۵۰۰ نفر سکنه دارد، و با در نظر گرفتن این واقعیت که هیچ مطالعه جامعی تاکنون برای بررسی تجارب محلی دوران انقلاب انجام نشده است، نتیجه‌گیری قطعی در مورد میزان مشارکت روستائیان انقلاب، اگر نگوئیم غیرممکن، دست‌کم بسیار دشوار است. باین‌همه، می‌توان با قاطعیت گفت که پس از فروپاشی نظام سلطنتی جامعه روستایی از وقایع بزرگتر اجتماعی جدا نماند، و برخی از تحولات بنیادینی که جامعه ایران را تحت تأثیر قرار داد در مناطق روستایی نیز اتفاق افتاد.

ناآرامی و آشفتگی سیاسی برآمده از انقلاب ابتدا و در وهله نخست بر بسیاری از نظام‌های بایگانی جامعه روستایی تأثیر گذاشت. مردان جوانتر در مقایسه با پدران محتاط‌شان، نقاط مشترک بیشتری با نیروهای^{۳۰} که بر نظم قدیم حمله می‌بردند، داشتند. در بسیاری از مناطق عشایری گروه-های اجتماعی زیردست با پیوستن به نهادهای جدید انقلابی و عضویت در سلسله مراتب جدید سیاسی، موفق شدند موقعیت برتر خان‌ها، پیشکسوتان و شیوخ را به چالش بکشند. حتی بسیاری از زنان روستایی نیز توانستند نقش اجتماعی بزرگتری برای خود دست و پا کنند.^{۳۱}

علاوه بر این اقتدار نویافته، یکی دیگر از ویژگی‌های بارز چند سال اول بعد از انقلاب، چه در مناطق شهری و چه در مناطق روستایی، تصرف و بازتوزیع اراضی بود^{۳۲}، روندی که تا اواسط دهه ۱۳۶۰ ادامه داشت. در مناطق روستایی درگیری بر سر تصرف زمین همه را به خود مشغول کرده بود: دولت و سازمان‌های انقلابی، مالکان قبلی که در تلاش برای تغییر نتایج اصلاحات ارضی بودند، کشاورزان بزرگ تجاری که در تلاش برای دفاع از املاک خود در برابر دست‌اندازی و تجاوز بودند، و بالاخره جمعیت محلی و دهقانانی که سعی داشتند زمین‌های بیشتری را از چنگ مالکانی درآوردند که به آنها تهمت تقلب و دررفتن از زیر اصلاحات ارضی دهه ۴۰ را می‌زدند.^{۳۳}

در ابتدا، نزاع بر سر واحدهای بزرگ تجاری بود که عموماً از بهترین وضعیت آبیاری، تراز زمین و سطح مکانیزه، برخوردار بودند. از کشت و صنعت‌های عظیم خوزستان تنها دو واحد و آن

هم در مقیاسی بسیار کوچکتر باقی ماندند، و دهقانانی که تنها یک دهه قبل مجبور به واگذاری زمین‌های خود به این بنگاه‌های عظیم شده بودند، بقیه واحدها را به تصرف خود درآوردند. در سطح مملکت، از ۹۳ شرکت سهامی زراعی بزرگ کشاورزی که تقریباً از یک و نیم میلیون هکتار اراضی کشاورزی ممتاز برخوردار بودند، تنها پنج واحد باقی ماند. بقیه واحدها به همراه دارایی‌های سرمایه-ای‌شان، میان دهقانان «سهام‌دار» تقسیم شد.^{۳۳} مزارع بزرگ خصوصی نیز که صاحبان آن به نوعی در ارتباط با رژیم قبلی بودند در آذربایجان، فارس، خوزستان، مازندران، قزوین و دیگر نقاط کشور، مصادره و بازتوزیع شدند.^{۳۴} علاوه بر این دخل و تصرف‌های محلی، رژیم جدید کوشش کرد تا مجموعه‌ای از اصلاحات ارضی جدید را به اجرا بگذارد. این سیاست‌های اصلاح ارضی از آنجا که با اعتراض شدید روحانیون محافظه‌کار نظام جدید مواجه شد، در انتها با توزیع آنچه که بیشتر زمین‌های دولتی بود (نظیر مراتع، جنگل‌ها و اراضی بایر) و تعیین سقف مالکیت در هر محل، که منجر به بازتوزیع بعضی از زمین‌های خصوصی مالکان بزرگ باقیمانده شد، پایان یافت.^{۳۵}

از ابتدا در نظام جدید چند دیدگاه متناقض در مورد شیوه برخورد با کشاورزی و جامعه روستایی وجود داشت. از یکسو به جامعه روستایی به منزله بنیان فرهنگ ملی و پاسدار آداب و رسوم سنتی ملی در برابر شهرهایی که مصرف‌گرایی و غرب‌زدگی آنان را به فساد و انحطاط کشانده بود، نگرسته می‌شد. معکوس کردن سیر مهاجرت به شهرها و مهم‌تر از آن، تولید خوراک کافی برای کاهش نیاز به واردات و تضمین خودکفایی در مواد غذایی، به عنوان یک اولویت استراتژیک ملی و پیش‌شرط حیاتی استقلال سیاسی تلقی می‌شد. این طور ادعا می‌شد که بازتوزیع زمین منجر به تضمین عدالت اجتماعی و کاهش فقر می‌شود. بعضی از مقامات نظام جدید تا به آنجا پیش رفتند که ادعا کردند «ساختار روشنفکری کشور ریشه در کشاورزی دارد»^{۳۶} به نظر می‌رسید که تمامی این عوامل، بخش کشاورزی را در موقعیت ممتازی برای تبدیل شدن به «محور توسعه ملی» و در جایگاهی بالاتر از صنعت قرار داده باشد.

به آسانی می‌توان دید که این اهداف بلندپروازانه به راحتی می‌توانند با یکدیگر ناسازگار باشند. افزایش بازدهی کشاورزی و عرضه مواد خوراکی با ازدیاد بیشتر واحدهای کوچک دهقانی قابل تطبیق نبود، مگر این‌که با پیشرفت صنعتی و علمی حمایت می‌شد. زمین‌های محدود کشاورزی توانایی جذب نیروی کار اضافی جمعیتی را که با نرخ سالیانه سه درصد در حال رشد بود نداشت. این توهم که روستا مخزن فرهنگ سنتی است با عطش غیرقابل‌انکار روستاییان برای دسترسی به امکانات و خدمات مدرنی که در شهرها به آسانی در دسترس بود، شدیداً در تناقض بود. و بالاخره، حرمت مالکیت خصوصی در شرع، و نزدیکی روابط روحانیون و مالکان محلی، منجر به این شد که

پروژه پوبولیستی تقسیم اراضی به اولین درگیری اساسی میان جناح‌های رقیب در نظام جدید تبدیل بشود. در نتیجه این کشاکش‌ها تا اواسط دهه ۱۳۶۰ تقریباً ۸۰۰,۰۰۰ هکتار، یا تنها پنج درصد کل زمین‌های کشاورزی، به ۱۲۰,۰۰۰ کشاورز منتقل شد. اصلاحات ارضی جدید به پایان خود رسیده بود. در همین زمان، کشاورزی سرمایه‌داری خصوصی در مقیاس بزرگ نیز از بین رفته و جای آن را مزارع متعدد کوچکی گرفته بود که برای بازار تولید می‌کردند.^{۳۷}

اگرچه برنامه اصلاحات ارضی جمهوری اسلامی تداوم چندانی نیافت، اما اثرات اجتماعی آن در مناطق روستایی قابل توجه بود. فروپاشی نظام سلطنتی منجر به حس بر خورداری از قدرت در مناطق روستایی شد، و مشارکت مردمی در جنگ هشت ساله میان ایران و عراق این اعتماد به نفس را حتی بیشتر تقویت کرد.^{۳۸} "جهاد سازندگی" ملموس‌ترین تجسم نهادی این تغییر بود. جمهوری اسلامی قادر نبود دستگاه دولتی سابق را از میان بردارد و به جای آن دستگاه دولتی کاملاً جدیدی ایجاد کند. در نتیجه، از یکسو دست به پاکسازی سطوح بالاتر نهادهای موجود دولتی زد، و از طرف دیگر نهادهای انقلابی-اسلامی جدید و موازی به وجود آورد. علی‌رغم ناپختگی این نهادهای جدید انقلابی، هدف آنها از یکسو زیر نظر گرفتن و محدود کردن اختیارات نهادهای دولتی موجود بود که رژیم جدید به آنها اعتمادی نداشت، و از طرف دیگر هر تغییر و تحول انقلابی که نظام جدید می‌خواست عملاً در جامعه پیاده کند می‌بایست توسط این نهادها صورت بگیرد. بدین ترتیب روستائیان جوان سیاسی‌شده که خواهان توسعه مناطق خود بودند، توسط جهاد سازندگی بسیج شدند.

جهاد سازندگی در دوران جنگ، نقش لجستیک مهمی در پشتیبانی از جبهه‌ها داشت. اما بیشترین تأثیر جهاد بر مناطق روستایی، هزاران پروژه محلی کوچک و اغلب با کیفیت نازل - مدارس محلی، شبکه های آبیاری و زهکشی، و صنایع کوچک، و غیره - بود که این نهاد اجرا کرد.^{۳۹} طی سال‌های ۲۲-۱۳۵۷، جهاد آب لوله‌کشی برای ۱۶,۰۰۰ روستا، ۵۹,۰۰۰ کیلومتر راه روستایی، و برق برای ۲۴,۰۰۰ روستا فراهم کرد.^{۴۰}

این اقدامات به شکل بی‌سابقه‌ای منجر به ادغام و به هم پیوستگی مناطق شهری و روستایی شد: نه تنها کشاورزان می‌توانستند محصولات خود را راحت‌تر در بازار عرضه کنند بلکه مبادله و گردش جمعیت، کالاها، رفتارها، ارزش‌ها، و معیارهای اجتماعی - فرهنگی میان شهر و روستا با سرعت و وسعت هر چه بیشتر صورت می‌گرفت. روزبه‌روز روستائیان بیشتری به تلویزیون، اتومبیل، یخچال و مشاغل شهری دست یافتند. بسیاری از روستاهای نزدیک به مناطق شهری، به خوابگاه و مسکن ارزان برای کارگران شهری تبدیل شدند. برای نمونه، در مناطق روستایی خوزستان در سال‌های ۷۰-۱۳۶۸، تقریباً ۶۰ درصد مردان خانوارهای چهار روستای مورد مطالعه توسط نگارنده اشتغال

غیرکشاورزی داشته و در خارج از مزارع مشغول به کار بودند، و تقریباً یک چهارم جمعیت شاغل مرد درگیر هیچ گونه فعالیت مرتبط با کشاورزی یا دامداری نبودند.

از سوی دیگر، این رواج اقتصاد پولی و ثروت مادی نسبتاً بیشتر، به همراه خود وابستگی روزافزون به بازار و نوسانات اقتصاد ملی را به ارمغان آورد. در چند سال اول بعد از انقلاب، حمایت دولت از کشاورزی به شکل اعتبارات و وام‌های کم‌بهره، رواج مراکز خدمات کشاورزی، و ارائه قیمت‌های تضمینی مساعدتر برای "کالاهای استراتژیک" مانند گندم، جو، شکر و برنج درآمد. در اواخر دهه ۶۰، تقریباً در تمامی روستاهای پرجمعیت بانک وجود داشت.^{۴۱} قیمت حمایتی گندم، به عنوان مهم‌ترین کالای کشاورزی کشور، از ۱۰ ریال/کیلو در سال ۱۳۵۷ به ۲۱ ریال/کیلو در سال ۱۳۵۹ و ۵۷ ریال/کیلو در سال ۱۳۶۷، افزایش یافت.^{۴۲}

اما تأثیر این افزایش قیمت مطابق پیش‌بینی‌ها نبود: در دهه اول انقلاب، در حالی که قیمت خرید گندم از کشاورزان شش برابر شد، تولید داخلی گندم تنها بین پنج تا ۲۰ درصد افزایش یافت و واردات گندم در همین دوره چهار برابر شد.^{۴۳} سؤال این است که کشاورزان با این افزایش درآمد چه کردند. بخش قابل‌توجهی از این درآمدهای جدید به جای آن که در جهت سرمایه‌گذاری برای تولید بیشتر کشاورزی هزینه شود صرف خرید کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای مثل تلویزیون، کولر، پنکه، ویدئو، استریو، فرش، اتومبیل و موتور سیکلت، و غیره شد.^{۴۴} که خانوارهای روستایی مصرانه - خواهان دسترسی به آنها بودند، خرید این کالاها اغلب به کمک وام‌های ارزان و سوبسیدهای سیستم بانکی بود که به منظور حمایت از فعالیت‌های تولیدی اعطاء می‌شد. انعکاس این تحولات را می‌توان در دگرگونی پرشتاب فضا و ظاهر روستاها مشاهده کرد: به غیر از چاه و برق و آب لوله‌کشی و تلفن، جایگزینی مصالح سنتی ساختمانی مثل کاه‌گل با بلوک‌های بتونی، آجر و سنگ مرمر و دیگر مصالح جدید صنعتی ریخت‌شناسی و معماری بسیاری از روستاها را تغییر داد. رشد قابل‌توجه باسوادی در مناطق روستایی نشان می‌دهد که خانوارها اهمیت بیشتری برای سرمایه فرهنگی، از جمله در ارتباط با دختران، قائل می‌شوند. دایرشدن شعب دانشگاه‌های آزاد و پیام نور حتی در شهرستان‌های کوچک نشان می‌دهد که این مسئله در مورد تحصیلات عالی نیز صدق می‌کند.

همان‌طور که سال‌ها پیش الکساندر چایانوف^{۴۵} متوجه شده بود، خانوارهای روستایی از درآمد نقدی برای چندگانه کردن و تنوع‌بخشیدن به پایه اقتصادی و اجتماعی خود استفاده می‌کنند تا هم به طور نسبی از آسیب‌پذیری خود در مقابل نوسانات غیرقابل‌پیش‌بینی و کنترل‌ناپذیر بکاهند، و هم از موقعیت‌ها و امکانات متفاوت حد ممکن بهره را به سود خانوار برده باشند. اوج‌گیری بحران اقتصادی دوران جنگ با رسیدن تورم و بیکاری شهری به میزان رکودی بی‌سابقه منجر به تقویت این روند

شد. در اواخر دهه ۶۰، مناطق و خانوارهای روستایی به جای این که صرفاً به شهرها مهاجر بفرستند تبدیل شده بودند به تکیه‌گاه و تور ایمنی اعضایی که در جستجوی کار و درآمد به شهرها مهاجرت کرده بودند. این فراز و نشیب‌ها را باید در چارچوب فرایند درازمدت‌تری دید که قبل از انقلاب و از دوره اصلاحات ارضی آغاز شده بود. در حوزه پژوهش مورد بررسی نگارنده، امروزه تنها حدود ۲۵ درصد درآمد خانوارهای روستایی از کشاورزی تأمین می‌شود. بقیه درآمد خانوارها از دامداری، دستمزد و حقوق (شهری و روستایی)، رانندگی، حمل و نقل، اجاره‌دادن تراکتور، زمین زراعی، و مسکن، و سایر فعالیت‌های خدماتی به دست می‌آید.^{۴۶} این چندگانگی منابع درآمد و جمعیتی بودن زندگی، مصرف، و فعالیت‌های اقتصادی، به خانوارها انعطاف بیشتری در برابر نوسانات مناسب یا نامناسب بخش‌های مختلف می‌دهد.

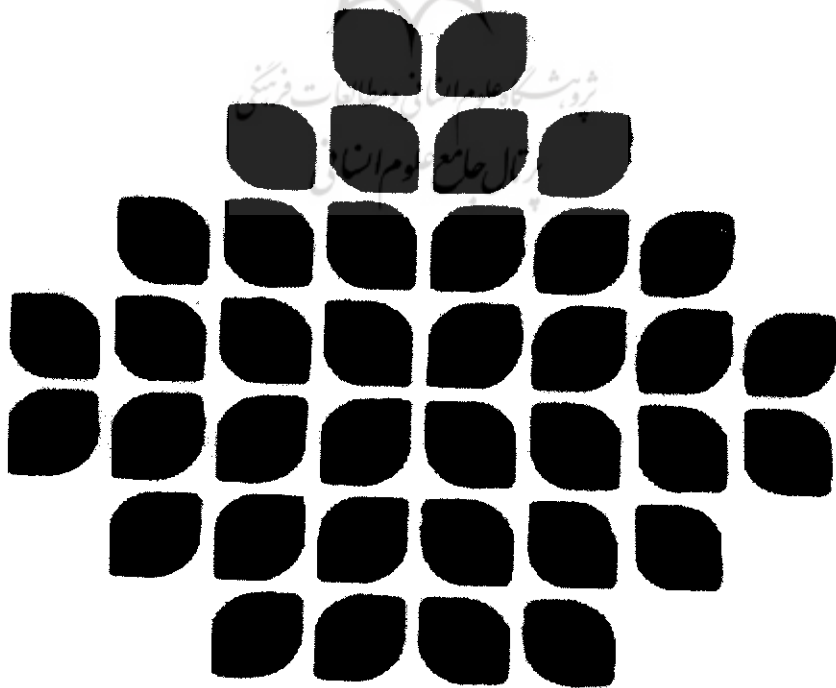
این ادعا که نظام‌های انگیزشی و برنامه‌های دولت در تشویق فعالیت‌های تولیدی بالکل ناکام بوده، صحیح نیست. باید به این نکته واقف بود که اکثر کشاورزان خرد از لحاظ اقتصادی آسیب‌پذیرند و سرمایه محدود آنها حکم شاهرگ حیاتی زندگی‌شان را دارد. در نتیجه این تمایل در آنها وجود دارد که این سرمایه محدود را با احتیاط استفاده کرده و تنها در حوزه‌هایی به کار ببندازند که هم کم‌خطر بوده و هم از بیشترین بازدهی برخوردار باشد. به همین خاطر افزایش تقاضا برای گوشت و محصولات لبنی، و نظارت ضعیف دولت بر جنگل‌ها و مراتع، منجر به گسترش شدید دامداری و گله‌داری شد، فرایندی که آسیب‌های جدی و شاید همپیشگی به محیط زیست وارد کرده است. تعداد مزارع و واحدهای صنعتی کوچک مرغداری، پرورش ماهی و آبزیان دیگر، و تولیدات لبنی، به شکل تصاعدی افزایش یافته است. تولید کشتهای تجاری نیز افزایش قابل‌ملاحظه‌ای داشته است. سرمایه‌گذاری دهقانان در خرید وانت، کامیون، تراکتور و مینی‌بوس موجب بهبود چشمگیر شبکه بازاریابی و حمل و نقل شده است. اما هیچ کدام از این تحولات الزاماً منجر به افزایش مشابهی در تولید و عرضه محصولات استراتژیک غذایی نظیر گندم، جو، شکر و برنج نبوده است.

در ذهنیت برنامه‌ریزان دولتی، سیاستگذاران، و حتی برخی از پژوهشگران اجتماعی، هم قبل و هم بعد از انقلاب، کشاورزی صرفاً به مثابه یک بخش اقتصادی و یک فعالیت تولیدی بررسی شده، حال آن‌که کشاورزی در مملکتی مثل ایران جزء لاینفکی از جامعه روستایی است که خود یک مجموعه بسیار وسیعتر فرهنگی-سیاسی-اجتماعی به شمار می‌رود. پیامد این ذهنیت در چند دهه اخیر، معجونی بوده از انتظارات غیرواقعی و متناقض ایدئولوژیک، سیاسی، و عمرانی از کشاورزی و از جامعه روستایی. سیاستگذاران به دفعات و به آسانی، بیش از آن که باید، دست به آزمایش‌های بی-دربی و اتخاذ سریع استراتژی‌های متفاوتی زده‌اند که اغلب آنان نیز در رسیدن به نتیجه مطلوب

ناکام مانده. در مقابل این اوضاع غیرقابل پیش‌بینی و غیردموکراتیک، و با توجه به وضعیت اقتصادی رو به وخامت، جامعه روستایی به محافظه‌کاری روی آورده؛ به این معنا که زمانی که می‌تواند، از سازوکارهای انگیزشی دولتی استفاده می‌کند، اما در عین حال فریب آخرین طرح‌ها و تازه‌ترین برنامه‌های تکنوکرات‌ها و سیاست‌مداران دولتی مقیم تهران را نمی‌خورد.

بعد از جنگ

با پایان یافتن جنگ و انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری، مرحله جدیدی از عملگرایی در نظام اداری ایران آغاز شد کفه سیاستگذاری‌ها را که تا آن موقع بیشتر به نفع "متعهدین" بود اندک‌اندک به نفع "مخصصین" سنگین‌تر کند. دستور کار اقتصادی هاشمی رفسنجانی، سپردن مهار امور اقتصادی به تکنوکراسی دولتی بود. رئیس‌جمهور در اشتیاق خود برای احیای فرهنگ شایسته-سالاری حرفه‌ای، تنها نبود. کادرهای انقلابی با بهره‌گیری از سهمیه تخصیص‌یافته به دانشگاه‌ها راه یافتند. رزمندگان و رادیکال‌های سابق به منظور تضمین صلاحیت‌شان در ترتیبات بعد از جنگ، تقلایی علمی - دانشگاهی را آغاز کردند تا عنوانین دکتر و مهندس را به اسم خود اضافه کنند. حتی نهادهای انقلابی که مساوات‌طلبی را بخشی از هویت خود تلقی می‌کردند، شروع به اعطای درجه و عناوین رسمی و اتخاذ سلسله‌مراتب اداری کردند.



اولین برنامه پنج ساله توسعه جمهوری اسلامی (۱۳۶۸-۷۲) در دولت اول هاشمی رفسنجانی با هدف بازسازی اقتصادی و با الهام از برخی دستورالعمل‌های نولیبرال و سیاست‌های تعدیل ساختاری، به تصویب رسید.^{۴۷} بار دیگر افزایش قابل‌ملاحظه در تولید شکر و گندم در زمره اهداف اعلام‌شده قرار گرفت. برای رسیدن به این هدف، قیمت‌های تضمینی خرید گندم بار دیگر افزایش یافت و از ۱۰۰ ریال/کیلو در سال ۱۳۶۹ به ۶۰۰ ریال در سال ۷۱، و ۱،۰۵۰ ریال در سال ۱۳۸۰ و بالاخره به ۱۷۰۰ ریال در سال ۴-۱۳۸۳ افزایش یافت.^{۴۸} بزرگ‌ترین پروژه کنونی کشاورزی کشور که تبدیل ۸۰۰،۰۰۰ هکتار از اراضی مجاور رودخانه کارون به مزارع تولید نیشکر بود با شدت و حدت تمام و با سرمایه‌گذاری بالغ بر حداقل ۱/۵ میلیارد دلار دنبال شد.^{۴۹} همچنین عملیات ساخت و ساز مجموعه‌ای از سدهای بسیار بزرگ و چندمنظوره در خوزستان و سایر نقاط کشور آغاز شد.

در نتیجه این سیاست‌ها، تولید گندم با افزایش چشمگیر به ۱۱ میلیون تن در دهه ۷۰ رسید. هرچند، بار دیگر این میزان تولید کمتر از هدف تعیین‌شده ۱۴ میلیون تن بود و همچنین نتیجه افزایش بازده در هکتار و بهره‌وری بیشتر نبود بلکه حاصل افزایش سطح زمین‌های زیر کشت گندم در نتیجه باسخت‌کاری کشاورزان به انگیزه‌های قیمتی بود.^{۵۰} اما تورم به سرعت سود نسبی‌ای را که کشاورزان از این افزایش قیمت‌ها به دست آورده بودند بلعید. خانوارهای روستایی با نرخ تورم ۴۸ درصدی قیمت خرده‌فروشی کالاهای مورد نیاز خود مواجه شدند. و این همه در حالی بود که دولت به پرداخت سوبسیدهای عظیم مواد خوراکی مصرف‌کنندگان که نتیجه‌ای جز ایجاد انحراف بیشتر بازار و قیمت‌ها، و ممانعت از تبدیل کشاورزی به فعالیتی سودآور و رقابتی نداشت، ادامه می‌داد. بر طبق یکی از مطالعات انجام‌شده، دولت حدود ۷۵ درصد قیمت نان را با سوبسید تأمین می‌کند، اما حتی این رقم نیز به نظر کمتر از مقدار واقعی می‌رسد: هر کیلوگرم آرد نان برای دولت هزینه‌ای در حدود ۱۰۵۰ ریال دارد ولی این آرد به قیمت ۶۰ ریال به نانوایی‌ها فروخته می‌شود.^{۵۱} یکی از اثرات جانبی این سیاست اسراف و ناکارایی قابل‌ملاحظه در الگوی مصرفی است. به عنوان مثال، در سال ۱۳۷۳ معاون وزیر کشاورزی اعلام کرد که نزدیک به یک سوم محصولات کشاورزی در نتیجه ذخیره‌سازی نامناسب و حمل و نقل بد، ضایع شده است.^{۵۲}

مورد درخور توجه طرح عظیم توسعه نیشکر خوزستان است که سال‌ها از برنامه زمان‌بندی تعیین شده عقب افتاده و در گرداب بحث و جدل سیاسی فرو رفته است. امروزه اثرات مخرب این طرح بر محیط زیست منطقه‌ای که کماکان از خسارات ناشی از جنگ و بازسازی ضعیف دوران بعد از جنگ رنج می‌برد، به اثبات رسیده است.^{۵۳} شاید بتوان گفت که نمادی‌ترین میراث دهه دوم انقلاب برای کشاورزی، پروژه‌های احداث سدهای بزرگ و چندمنظوره روی رودخانه‌های اصلی بوده

است. سد عظیم کرخه با هدف آبیاری ۳۵۰,۰۰۰ هکتار اراضی شمال خوزستان و افزایش بازدهی کشاورزی تا ۵۰۰ درصد در سال ۱۳۸۰ در خوزستان افتتاح شد.^{۵۴} در تجارب مبسوط جهانی و تاریخی یک قرن و نیم گذشته این واقعیت که ساخت فیزیکی پروژه‌های عمرانی به تنهایی نمی‌تواند معیار موفقیت آنها باشد به دفعات به اثبات رسیده است. این امر به خصوص در مورد پروژه‌های سدهای بزرگ صدق می‌کند. در این طرح‌های عظیم عمرانی سنجش تأثیر درازمدت طرح روی محیط زیست، و بر روی جمعیت محلی و منطقه جغرافیای تحت تأثیر پروژه، از اهمیت حیاتی برخوردار بوده، و باید حتی قبل از آغاز ساخت و ساز، عمیقاً و به طور جامع مورد حل و فصل قرار گیرد. اما این اصول، در مورد پروژه سد کرخه به کار گرفته نشده است. علی‌رغم تکمیل سد، شبکه‌های آبرسانی و زه‌کشی اراضی زیر سد به علت فقدان اعتبارات کافی و مشکلات و اختلافات حاد محلی بر سر مسائل حقوقی و مالکیتی، کماکان نیمه‌کاره مانده است. علاوه بر این، این پروژه بدون مطالعات جامع زیست محیطی طراحی و اجرا شده است. در نتیجه، اثرات این طرح عظیم بر محیط زیست آسیب‌پذیر باتلاق‌های هورالعظیم و هورالهویزه و جلگه شط‌العرب، ناشناخته باقیمانده است. دیگر پروژه‌های جدید سدسازی، نظیر سد کارون ۳ نیز به همین گونه آسیب‌های فراوان زیست محیطی و اجتماعی به همراه دارند که جامعه دیر یا زود مجبور به پرداخت تاوان آن خواهد شد، بدون آن که سود پیش‌بینی‌شده از این طرح‌ها توجیه قابل‌قبولی برای هزینه‌های درازمدت آنها ارائه کرده باشد.

نتیجه‌گیری

کشاورزی ایران نسبت به شرایط متناسبی که برای رشد جهشی در تولیدات دارد- نظیر تقاضای فزاینده برای مواد خوراکی، پتانسیل کشاورزی بالاتر از حد متعارف، و بازار رو به رشد- از خود واکنش چندانی نشان نداده است. از همه قرائن این طور به نظر می‌رسد که، چه قبل و چه بعد از انقلاب، "دولت" مسبب اصلی این کندی و رکود بوده است. طی چند دهه اخیر سیاست‌گذاران دولتی بی‌بسته و گاهی بی‌مهابا و بی‌ملاحظه، سیاست‌های گوناگونی را در ارتباط با جامعه روستایی به آزمون و خطا گذاشته‌اند. برخی جامعه روستایی ایران را، که از خانوارهای کوچک تولیدکننده تشکیل شده، عقب‌مانده و واپس‌گرا می‌دانند، و عده‌ای دیگر با آرمان‌گرایی آن را تبلور روح ملت خوانده‌اند. ولی همگی از این جامعه روستایی انتظار پس‌دادن نتایجی را داشته‌اند که ابزار و شرایط لازم آن برایش مهیا نبوده است.

همان‌طور که تجارب جهانی مکرراً نشان داده، کشاورزان کوچک می‌توانند از بنگاه‌های بزرگ تجاری کارتر عمل کنند. معضل اصلی مسئله امنیت و مناسب‌بودن شرایط برای انتقال سرمایه‌های محدود کشاورزان و سرمایه‌گذاری در تولید کشاورزی است. پیش‌شرط لازم برای این امر وجود امنیت و اطمینان نسبی از بازگشت مناسب سرمایه است. ممکن است برخی اعتراض کنند که دولت ایران سرمایه‌گذاری‌های قابل‌توجهی در کشاورزی انجام داده است، اما باید گفت که این سرمایه‌گذاری‌ها نه کافی بوده‌اند و نه مناسب.^{۵۵}

سیاست‌گذاران در مورد این‌که ارتباط مطلوب میان دولت و بخش کشاورزی چیست، بحث‌ها و مناظرات بی‌پایانی داشته‌اند.^{۵۶} برای نمونه، کاملاً واضح است که دولت باید در حل گره‌های حقوقی املاک کوچک، قطعه‌قطعه و پراکنده، از طریق نقشه‌برداری و ثبت اراضی همزمان با ارائه اعتبارات لازم و سرمایه‌گذاری در بهسازی کیفیت زمین‌های کشاورزی (یعنی تسطیح اراضی، زهکشی، و احداث شبکه آبیاری مزارع)، نقش اصلی و اساسی را بازی کند، زیرا هیچ‌یک از این دو اقدام مهم در توان خود کشاورزان نیست. در عین حال این مسئله نیز واضح است که دولت باید در فراهم کردن عوامل علمی، بیولوژیک، و تجاری لازم برای انقلاب سبز، که به طرز اسفناکی در ایران عقب‌مانده است، نقش اصلی را بر عهده داشته باشد. به عبارت دیگر تولید و بهبود دائم بذره‌های اصلاح‌شده و مناسب برای اقلیم‌ها و مناطق گوناگون، آموزش چگونگی تولید این محصولات به کشاورزان، و بسته‌بندی و بازاریابی بهتر برای این محصولات، همگی نیازمند یک زیربنای به‌هم‌پیوسته و کارآمد پژوهشی-مطالعاتی، ترویجی، و شبکه بازاریابی بسیار بهتری است.^{۵۷} خدمات پشتیبانی نظیر بیمه محصولات و ادامه‌یافتن سیاست‌های قیمت‌های تضمینی به منظور خنثی کردن اثرات تورم بر تولیدکنندگان نیز از اهمیت مشابه برخوردار است؛ همین‌طور است لزوم تغییر اساسی در سیستم بازاریابی کنونی که در آن سود اصلی تولیدات کشاورزی نصیب میدان‌داران و بازاریان از یک طرف، و مصرف‌کنندگان شهری حمایت‌شده توسط سوبسیدهای دولتی از طرف دیگر می‌شود. در این میان کشاورزان بازنندگان اصلی هستند.

اما جدا از این برنامه‌ها و اقدامات فنی، یکی از مهمترین موانع بر سر راه بهبود کشاورزی ایران منشأ سیاسی دارد و به نوع روابط قدرتی برمی‌گردد که دولت با جامعه روستایی برقرار کرده، و تمایز و دوگانگی‌ای که دولت از یک‌طرف میان کشاورزی به مثابه یک بخش اقتصادی و تولیدی، و از طرف دیگر جامعه روستایی به مثابه آن نیمه دیگر جمعیت کشور قائل می‌شود. برای دولت عملکرد بهتر و بالاتر کشاورزی همواره هدف مهمی بوده است. به همین دلیل دولت همیشه این آمادگی را داشته که از طرح‌های جاه‌طلبانه و برنامه‌های رادیکال و متفاوتی که وعده نوسازی و

انقلاب در تولیدات کشاورزی می‌داده‌اند، ولو به ضرر کشاورزان کوچک‌تر و جامعه روستایی بوده باشد، حمایت کند.

شکی نیست که کشاورزی یکی از بخش‌های اصلی اقتصاد کشور بوده و عملکرد آن تأثیر مهمی در تولیدات ناخالص ملی می‌گذارد. تولیدات کشاورزی هم هزینه‌های واردات را تقلیل می‌دهند و هم منبع مهمی برای صادرات هستند، در عین حالی که تأمین خودکفایی در مواد غذایی از لطمه-پذیری مملکت در مقابل فشارهای اقتصادی و سیاسی بین‌المللی می‌کاهد. باین‌همه، چنان که مطرح شد، موفقیت کشاورزی مرهون حس ثبات و امنیت کشاورزان از یکسو، و بازگشت مداوم و فزایندهٔ مازاد و سود کشاورزی به تولیدکنندگان و به جامعه روستایی است. جامعه روستایی مرکب از خیل عظیمی از کشاورزان کوچک است که در عین حال، در شرایط مطلوب‌تر می‌توانند کارایی بسیار بیشتری داشته باشند. آن ۴۰ درصد جمعیت که کماکان روستایی است امروز خود را شهروند و نه رعیت می‌داند و دلیلی نمی‌بیند که منافع او در مقایسه با ملاحظات سیاسی دولت و منافع مصرف-کننده شهری همواره در درجهٔ دوم اهمیت قرار گیرد.

بهبود تولید کشاورزی در ایران در قدم اول نیازمند بازبینی اولویت‌ها و سیاستگذاری دولتی است. هر نوع تغییر اولویت‌هایی مثل تقلیل یارانه‌های مصرفی و بالابردن نرخ خریدهای تضمینی هزینه‌هایی نیز به همراه دارد، از جمله افزایش نارضایتی مصرف‌کنندگانی که توسط سوبسیدهای دولتی حمایت می‌شوند، و غیره. اما بدون بازسنجی این اولویت‌ها و سیاست‌ها نمی‌توان انتظار بهبود بیشتری از کشاورزی ایران داشت.

یادداشت‌ها:

۱. رشد متوسط بخش‌های مختلف اقتصاد ایران از سال ۱۳۴۰ نشان می‌دهد بخش کشاورزی از رشد حقیقی در حدود چهار درصد برخوردار بوده، که این رشد در مقایسه با نوسانات قابل‌توجه دیگر بخش‌های اقتصاد، معتدل‌ترین رشد است. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به گزارش سالیانه (سال‌های مختلف) بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ و

IMF Country Report 04/308, 2004.

2. *Ettelaat International*, 24 January 2001,

در عین حال کلاتری رشد ۴۴ درصدی ارزش محصولات کشاورزی را که طی دورهٔ وزارتش (۱۳۸۰-۱۳۶۸) بر مبنای قیمت‌های ثابت از ۲۰۰ میلیارد ریال به ۴۲۰ میلیارد ریال رسیده بودند نمرهٔ اقدامات خود و وزارت کشاورزی معرفی کرد.

3. *Ettelaat International*, 14 March 2001.

مهم‌ترین اقلام وارداتی شامل ۶/۴ میلیون تن گندم، ۶۰۰،۰۰۰ تن برنج، ۸۵۱،۰۰۰ تن روغن آشپزی و ۹۰۰،۰۰۰ تن شکر بود. برای حفظ سادگی مطلب در این مقاله تحلیل خود را در مورد اقتصاد مواد خوراکی، به یک محصول یعنی گندم

محدود می‌کنم. یک تحلیل جامع‌تر در مورد اقتصاد سیاسی غذا در ایران الزاماً باید دیگر محصولات خوراکی و تجاری و هم‌چنین دامداری و مواد پروتئینی را نیز مورد بررسی قرار بدهد.

۴. این نوع سیاست اعتراف در ملأ عام که کلاتتری در مورد کارکرد ناصحیح نهادهایی که مسئولیت آن بر عهده‌اش سپرده شده بود، اتخاذ کرد یک ویژگی عمومی در میان مسئولان است. به طور مثال، وزیر سابق صنایع محمدرضا نعمت‌زاده در *ایران تایمز*، ۲۶ نوامبر ۱۹۹۳ می‌گوید: «ذهنیت غلط بعضی از مسئولان که اشتهاً صنایع خوراکی را در دسته صنایع مصرفی طبقه‌بندی می‌کنند و در نتیجه از حمایت و پشتیبانی از آنان خودداری می‌ورزند، ما را هزاران سال عقب می‌اندازد.»

5. Kaveh Ehsani, *The Economic Impact of Drought in Iran* (Tehran: UNDP, 2000, unpublished report); *Ettelaat*, 20 August 2000; *Iran*, 3 September 2000; *BBC*, 21 June 2001; *Financial Times*, "Drought may force Iran to buy more wheat", 10 July 2001.

خشکسالی شدید سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ به طرزی نامعمول بارندگی مطلوبی را در سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۳ پشت‌بند خود داشت. باین‌حال، اثر مثبت بارندگی تا حدی با سیل‌های عودکننده و سرمازدگی باغات میوه و محصولات فروش جبران شد. در مورد نوسانات چشمگیر محصولات گوناگون رجوع کنید به:

Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO) (various years) *Food Balance Sheets and Agricultural Production Indices*, available at <http://faostat.fao.org/faostat/collections?version=ext&hasbulk=0&subset=agriculture>;

مرکز آمار ایران، *سرشماری عمومی کشاورزی* (تهران: مرکز آمار ایران، سال‌های مختلف)، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش سالانه (تهران: بانک مرکزی، سال‌های مختلف).

۶. بازدهی گندم در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ به علت بارندگی مناسب به ۲/۱ تن/هکتار افزایش یافت. اما بر مبنای افزایش بازدهی و ثبات سطح عرضه، ایران کماکان عقب‌تر از همسایگانش نظیر امارات متحده عربی (۳/۴ تن/هکتار)، عربستان (۵/۱ تن/هکتار) و ترکیه (۲/۲ تن/هکتار)، است. نگاه کنید به:

FAO, *Food Balance Sheet*

هم‌چنین رجوع کنید به مهدی دهقان، بررسی روند تغییرات عوامل تولید و محصولات تولیدی در بخش کشاورزی در هفت سال قبل و هفت سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی (تهران: وزارت برنامه و بودجه، ۱۹۸۸).

Asghar Schirazi, *Islamic Development Policy* (Boulder, Co: Lynne Rienner, 1993), p. 285;

و گزارش سالانه سازمان برنامه و بودجه جمهوری اسلامی ایران (تهران: ۱۹۹۷).

7. در دهه ۷۰ میلادی محمدعلی کاتوزیان از طرفداران تأثیرگذار این نظریه بود؛ رجوع کنید به اثر او:

Homa Katouzian, "Oil versus Agriculture: A Case of Dual Resource Depletion in Iran," *Journal of Peasant Studies*, 5 (2), pp. 347-369.

هم‌چنین این موضوع یکی از انتقادات کلیدی آیت‌الله خمینی از نظام سلطنتی و از شعارهای سیاسی اصلی وی در جریان انقلاب بود؛ نگاه کنید به مسائل و موضوعات اقتصادی جمع‌آوری‌شده از بیانات امام خمینی، مطالب، موضوعات، و رهنمودهای اقتصادی در *بیانات حضرت امام خمینی* (تهران: ۱۳۶۳)، هم‌چنین رجوع کنید به:

Brun & Rene Dumont, "Des pretentions imperiales a la dependance alimentaire," *Peuples Méditerranéens*, 1(2) (1978), pp. 3-24.

و وزارت کشاورزی، روند حرکت بخش کشاورزی (تهران، وزارت کشاورزی ۱۳۶۵)

8. See CBI, *Annual Review*; Houshang Amirahmadi, *Revolution and Economic Transition* (Albany: State University of New York Press, 1990), pp. 134-37; *IRNA*, 4 January 2001; *Middle East Economic Digest (MEED)*, 25 February 1994.

۹. طبق *سالنامه آماری* (تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۸۲) ۲۳ درصد نیروی کار شاغل در بخش کشاورزی فعالیت می‌کنند و بر طبق گزارش سالیانه بانک مرکزی (۵-۲۰۰۴) صادرات محصولات کشاورزی ۲۷ درصد صادرات غیرنفتی ایران

در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ را تشکیل می‌دهد است که نسبت به ۴۵ درصد در سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۱ کاهش یافته است. این تغییر منعکس‌کننده افزایش صادرات صنعتی و ارزش صادرات نفتی است. یادآوری این نکته ضروری است که فرش به عنوان یکی از اقلام اصلی صادراتی در گروه محصولات کشاورزی طبقه‌بندی می‌شود.

۱۰. بخش ۳، ماده ۱۳، و بخش ۴۳، ماده ۱۹ از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. برای اطلاعات بیشتر در مورد تحلیل روشن‌کننده و مهم تعهد جمهوری اسلامی به خودکفایی در خوراک رجوع کنید به اصغر شیرازی «ماجرای خودکفایی کشاورزی»، گفتگو ۲۸، تابستان ۱۳۷۹، صفحات ۱۱۳ تا ۱۲۸.

۱۱. در سراسر این مقاله از اصطلاح "طبقه دهقانان" در سیاقی کمابیش کلی و غیررسمی استفاده می‌کنم. این مفهوم میان دانشگاهیان و متخصصان توسعه در دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی جرّ و بحث‌های تئوریک فراوانی را برانگیخته است. این‌جا بنا ندارم به این نوشته‌های گسترده بپردازم. همین قدر کفایت می‌کند که بگویم با عقاید کلی تنودور شنین موافقم و اصطلاح "طبقه دهقانان" را در حکم مفهوم سیالی استفاده می‌کنم که به جمعیت روستایی کوچکی اشاره می‌کند که عمدتاً اما نه صرفاً به کشاورزی اشتغال دارند و واحد تولیدی اصلی‌شان عبارت است از خانواده، بنگرید به:

Theodor Shanin (ed.), *Peasant and Peasant Studies*, 2nd ed. (New York: Blackwell, 1987).

۱۲. یارانه‌های سرانه که در مناطق شهری در مقایسه با مناطق روستایی هزینه شده، منعکس‌کننده ادامه این روند است. در سال ۱۳۵۵، سهم سرانه سوبسیدهای دولت در مناطق روستایی، ۲۹ درصد کل این یارانه‌ها بود. در طی دهه ۶۰ یعنی دهه اول انقلاب، این رقم به ۳۷ درصد کل یارانه‌ها افزایش یافت. این رقم در طی دهه ۷۰ به طور مداوم کاهش یافت و به ۱۳ درصد در سال ۱۳۷۳ رسید. رجوع کنید به مصطفی ازکیا و غلامرضا غفاری، توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۳)، صفحه ۱۲۶.

۱۳. اصلاحات ارضی در کره، ژاپن و تایوان از جمله موارد الهام‌بخش اصلاحات ارضی در ایران بود. این واقعیت که اصلاحات ارضی در این کشورهای آسیای شرقی، در زمان اشغال نظامی آمریکا و تحت تأثیر شدید هزمونی نظامی ایدئولوژیک آن کشور انجام شد، صرف‌نظر از میزان ترقی‌خواه بودن برنامه اصلاحات ارضی در ایران، نشان‌دهنده نحوه برخورد حکومت ایران با مناطق و جمعیت روستایی خودش است.

۱۴. مصطفی ازکیا، جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی در ایران (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۲)، صفحه ۱۱۷.

۱۵. رجوع کنید به:

Afsaneh Najmabadi, *Land Reform and Social Change in Iran* (Salt Lake City: University of Utah Press, 1987); and Ahmad Ashraf, 'State and Agrarian Relations Before and After the Iranian Revolution, 1960-90', in John Waterbury and Farhad Kazemi (eds.), *Peasants and Politics in the Modern Middle East* (Gainesville: University of Florida Press, 1991), pp. 277-311.

۱۶. احمد اشرف تخمین می‌زند که دو سوم کرسی‌های پارلمانی را زمین‌داران اشغال کرده بودند. بنگرید به:

Ashraf, "State and Agrarian Relations,";

بهترین تحلیل اصلاحات ارضی را در می‌توان در کتاب ذیل یافت: اریک ج. هوگلاند، زمین و انقلاب در ایران، ۱۳۶۰-۱۳۴۰، ترجمه فیروزه مهاجر (تهران: نشر و پژوهش شیراز، ۱۳۸۱)، هم‌چنین بنگرید به مصطفی ازکیا، جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی در ایران؛ و

Ann Lambton, *The Persian Land Reform, 1962-66* (Oxford: Oxford University Press, 1969);

عسرو خسروی، جامعه‌شناسی روستایی ایران (تهران: پیام، ۱۳۵۵).

اصلاحات ارضی بدون کش‌مکش اجرا نشد. بر طبق مطالعات بالدوین، مناجاز از ۱۰۰ غیر نظامی و سرباز در درگیری‌ها بر سر توزیع زمین در مراحل اولیه اصلاحات ارضی کشته شدند. نگاه کنید به:

George Baldwin, *Planning and Development in Iran* (Baltimore, Johns Hopkins University Press, 1967), p.105.

۱۷. اثر ذیل هنوز هم یکی از روشن‌کننده‌ترین تحلیل‌ها در مورد این روند در ایران اواسط قرن است:
Paul Vieille, *La Féodalité et l'état en Iran* (Paris: Anthropos, 1975)

همچنین رجوع کنید به :

Marvin Zonis, *The Political Elite of Iran* (Princeton: Princeton University Press, 1971).

18. Hooglund, *Land and Revolution*, pp. 90-91.

۱۹. رجوع کنید به زهرا علی‌اکبری، «دفع کشاورزی در زمین‌های قطعه قطعه» *یاس اقتصادی*، شماره ۱۸۰، ۲۴ مهر ۱۳۸۲. برخلاف ادعای برخی از شرق‌شناسان تعدد قطعات زمین‌های دهقانی در کشاورزی ایران، در وهله اول نتیجه قانون ارث اسلامی نیست. از لحاظ تاریخی، دلیل چنین امری در رابطه با توپوگرافی (شیب لازم و محل اراضی آبی و مکان و کیفیت قطعات مختلف زمین) و ترتیبات اجتماعی با توزیعی نساوی‌طلبانه میان تولیدکنندگان است (در این سیستم هر زارع صاحب نسق مقدار برابری زمین با کیفیت مشابه دریافت می‌کرد). علاوه بر این برابری سهم‌ها تضمین‌کننده این بود که هر کشاورز نسق‌دار تعهد مشابهی برای بیگاری یا کار بدون دستمزد جمعی، به عهده داشت. اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۰، با عدم نقشه‌برداری و تفکیک و یکپارچه‌سازی اراضی در سطح ملی قبل از توزیع زمین‌ها، با تبدیل همان نظام سهم‌بری زمین به دارایی‌های فردی، سیستم غیرمدرن اما قابل‌انعطاف قبلی را به نظام اشکال‌مند و متناقض امروزی تبدیل کردند. برای آگاهی بیشتر از جزئیات تقسیمات ارضی در ایران رجوع کنید به: جواد صفی‌نژاد، بنه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹) مکانیسم مشابهی در تقسیم اراضی در اروپای فئودال تجربه شد. رجوع کنید به:

Witold Kula, *Measures and Men* (Princeton: Princeton University Press, 1986).

۲۰. بهترین راه درک تجارب و آزمون و خطاهای نخبگان تکنوکرات در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ بررسی انتشارات و آرشيو باارزش مجموعه توسعه و عمران ایران توسط انتشارات بنیاد مطالعات ایران در واشنگتن دی‌سی، که ویرایش آن را غلامرضا افخمی انجام داده، و همچنین انتشارات و آرشيو تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد، به ویرایش حبیب لاجوردی، است. همچنین رجوع کنید به:

Grace Goodell, *Elementary Structures of Political Life* (Oxford: Oxford University Press, 1986);

و ابوالحسن ابتهاج، خاطرات ۲ جلد (تهران: علمی، ۱۳۷۵)، و

Hosain Razavi and Firouz Vakil, *The Political Environment of Economic Planning in Iran 1971-1983* (Boulder, Co: Westview Press).

۲۱. علی‌رغم برخی کاستی‌ها، بهترین اثر درباره این موضوع کتاب پیش‌گفته گودل است که تنها پژوهش مردم‌شناسی سیاسی تطبیقی در مورد تجربه نوسازی است.

۲۲. نظریه «قطب‌های توسعه» فرانسوا پرو و همچنین نظریه «رشد نامتوازن» آلبرت هیرشمن تأثیر غیرقابل‌انکاری بر برنامه‌ریزان دولتی آن زمان داشت. هر دو این نظریه‌ها به این ایده می‌پردازند که توزیع برابر منابع محدود در اقتصاد به اندازه تمرکز بالای سرمایه، نیروی کار، و دانش در مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد، به منظور ایجاد پیوندهای پیشین و پسین با سایر بخش‌های اقتصاد، و برعهده‌داشتن نقش موتور رشد در کل اقتصاد، سبب جهش رشد نمی‌شود. این نظریه در قالب ایرانی آن، جذابیت زیادی برای تکنوکرات‌های دولتی داشت، به خصوص در فضای خودگامه و شدیداً در حال مدرن شدن اواخر دهه ۱۳۴۰. طرفداران اصلی نظریه قطب‌های توسعه، وزیر تأثیرگذار، منصور روحانی بود (نگاه کنید به پاورقی بعدی). برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

François Perroulx, 'Note sur la notion de pôle de croissance,' *Economie Appliquée*, 8, Série 8, (1955); Jacques Boudeville (Ed.), *L'Espace et les Pôles de croissance* (Paris: PUF, 1968); and Albert O. Hirschman, *The Strategy of Economic Development* (New Haven: Yale University Press, 1958).

۲۳. تاثیرگذارترین حامی تجربیات مقیاس وسیع در کشاورزی در دهه ۵۰، منصور روحانی وزیر آب و برق و بعدها کشاورزی بود. برای آگاهی از جزئیات استراتژی روحانی رجوع کنید به: منصور روحانی، «سیاست توسعه کشاورزی در قطب‌های منابع آب و خاک» و برای آگاهی از نقد استراتژی قطب‌های رشد روحانی، رجوع کنید به هوشنگ ساعدلو، «نقدی بر سیاست توسعه کشاورزی در قطب‌های منابع آب و خاک» که هر دو در مجله تحقیقات اقتصادی ۲۴/۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۴۹، صفحات ۶۶ تا ۸۸ منتشر شده‌اند. بهترین منبع شرح اثرات اجتماعی و سیاست قطب‌های توسعه نیز کتاب گودل است.

۲۴. حسین مهدوی، «تحولات سی ساله یک ده در دشت فزوی» در کتاب آگاه: مسائل ارضی و دهقانی (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۳)، صفحات ۶۲-۶۱.

25. Ahmad Ashraf, "State & Agrarian Relations," p.286

و حسین مهدوی، «ملاحظاتی درباره مسائل ارضی ایران» در کتاب آگاه: مجموعه مقالات درباره ایران و خاورمیانه (تهران: انتشارات آگاه ۱۳۶۳)، صفحه ۱۷۲.

26. FAQ, *Prespective Study of Agricultural Development for Iran* (Rome: FAQ, 1974).

27. Ervand Abrahamian & Farhad Kazemi, "The Non-revolutionary Peasantry of Modern Iran," *Iranian Studies*, 11 (1978) pp. 259-304, and Ahmad Ashraf, "State & Agrarian Relations,"

دو اثر فوق در زمره اولین دسته هستند اما نوشته های زیر در زمره دسته دوم، هوکلاند، زمین و انقلاب در ایران، و

Reinhold Loeffler, "Economic Changes in a Rural Area since 1979," in Eric Hooglund & Nikki Keddie (Eds), *The Iranian Revolution and Islamic Republic* (Syracuse : Syracuse University Press, 1986), Manijeh Dowlat, Bernard Hourcade & Odile Puech, "Les paysans et la revolution iranienne," *Peuples Mediterraneens*, January/March 1980, pp. 19-42

و حسین مهدوی، «تحولات سی ساله» و مهدوی «ملاحظاتی درباره مسائل ارضی ایران» در کتاب آگاه: مجموعه مقالات درباره ایران و خاورمیانه (تهران: انتشارات آگاه ۱۳۶۳).

۲۸. مباحث و نتایج این بخش بر پایه مطالعه میدانی نگارنده در استان خوزستان طی سال‌های ۹-۱۳۶۸ و ۱۳۷۱ نگاشته شده. بیشتر مطالعه در روستاهای حوالی شهرهای رامهرمز، رامشیر، باغ ملک، دزفول، اهواز و شادگان انجام شد.

۲۹. بنگرید به: ازکیا و غفاری، توسعه روستایی، ص ۱۲۵.

30 See kaveh Ehsani, "Islam, Modernity, and National Identity," *Middle East Insight*, 9(5) (1995), pp. 45-53;

کاوه احسانی و محمدرضا پورپرویزان، «انقلاب و جنگ در رامهرمز: ارزیابی یک تجربه»، گفتگو، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۷۸، صص ۹۵ تا ۱۲۰.

۳۱. برای مناطق شهری بنگرید به:

Bernard Hourcade & Farhad Khosrokhavar, "L' habitat revolutionnaire a Tehran, 1977-81," *Herodote*, 31, October/December 1983; and

آصف بیات، سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران، ترجمه اسدالله نبوی (تهران: نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۷۹) و احسانی و پورپرویزان، «انقلاب و جنگ در رامهرمز». برای مناطق روستایی بنگرید به:

Schirazi, *Islamic Development*; Dowlat et al., "Les paysans et la revolution";

ازکیا، جامعه‌شناسی: ازکیا و غفاری، توسعه روستایی: و مهدوی «تحولات».

32. See: Mansour Moadell, "Class Struggle in Post-revolutionary Iran," *International Journal of Middle Eastern Studies*, 23(2) (1991), pp. 317-343; Shaul Bakhash. *The Reign of the Ayatollahs* (New York: Basic Books, 1984);

احمد اشرف، دهقان، زمین و انقلاب» در کتاب آگاه: مسائل ارضی و دهقانی (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۱) صفحات ۶-۴۹.

۴۹. ازکیا: جامعه‌شناسی: مهدوی «تحولات» و «ملاحظات».

۳۳. رجوع کنید به ازکیا، جامعه‌شناسی، صفحات ۲۵۲-۲۵۵.

۳۴. برای آشنایی بیشتر با جزئیات این رویداد، رجوع کنید به وزارت کشاورزی و مهندسی مشاور یکم، گزارش بازدید از اراضی زیر کشت شبکه دز بزرگ (تهران: وزارت کشاورزی، ۱۳۶۱)، وزارت کشاورزی، الگوی کشت و نظام‌های بهره‌برداری و شیوه تولید در ۳۷۰،۰۰۰ هکتار اراضی آبخور زیر سد دز بزرگ (تهران: وزارت کشاورزی، ۱۳۶۴)، از کتاب جامعه‌شناسی، صفحات ۲۱۶-۲۶۵، مهدوی، «تحولات». بیشتر این اطلاعات حاصل تحقیقی است که بین سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۱ در خوزستان بر عهده داشتم، که شامل مصاحبه با مدیران کسب و کارهای کشاورزی باقیمانده در دزفول، بنگاه‌های بزرگ در بهمیان، و بنگاه‌های کشاورزی سهامی در گلپایگان و دزفول، و همچنین کارکنان سابق و دهقانان خرده‌پای صاحب زمین بود.

۳۵. این حد بالای مساحت زمین معادل سه برابر عرف محل برای نگهداری یک خانوار بود.

۳۶. وزارت کشاورزی، روند حرکت بخش کشاورزی.

۳۷. مفصل‌ترین بحث در مورد این فرایند را اصغر شیرازی در کتاب *Islamic Development Policy* مطرح کرده است. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: احمد اشرف، «دهقان، زمین و انقلاب»، و

Bakhash, Reign of Ayatollahs.

نکته جالب این‌که این شورای نگهبان بود که دفاع سازش‌ناپذیری از مالکیت خصوصی در برابر جناح پوپولیست و رادیکال رژیم که بیشگام تلاش‌ها برای بازتوزیع هر چه بیشتر زمین بود انجام می‌داد. برای آگاهی بیشتر از ارتباط میان علما و مالکان در طی دهه ۴۰ شمسی رجوع کنید به روایت رویزیونیستی ذیل از اصلاحات ارضی:

M. G. Majid, *Resistance to Shah* (Gainesville: University of Florida Press, 2000).

۳۸. برای آگاهی از جزئیات تأثیر انقلاب و جنگ بر مناطق روستایی و شهرستانی رجوع کنید به احسانی و پورپرویز، «انقلاب و جنگ در رامهرمز»؛ و

Ehsani, "Islam, Modernity"

۳۹. رجوع کنید به:

Reinhold Leoffler, "Economic Changes"

جهاد سازندگی، همه با هم (تهران: جهادسازندگی، ۱۳۶۶).

۴۰. جهاد سازندگی، همه با هم؛ از کیا و غفاری، توسعه روستایی، صفحات ۱۲۲-۱۲۵؛ و

MEED, June 1993.

۴۱. این امر همان‌قدر وسیله‌ای بود برای کنترل تورم به وسیله تشویق پس‌انداز و کاهش نقدینگی که ابزاری برای گسترش وام و اعتبار به کشاورزان.

۴۲. بنگرید به: مهدوی، «تحولات»؛ و

Schirazi, *Islamic Development*, p. 290.

43. Schirazi, *Islamic Development*, pp. 295-298.

۴۴. این کالاها را خریداران روستایی عمدتاً به چشم نوعی سرمایه‌گذاری و حتی پس‌انداز تلقی می‌کنند تا کالاها لوکس، چرا که همواره قابل‌فروش بوده و برخلاف پول، ارزش خود را در اثر تورم به سرعت از دست نمی‌دهند.

45. See A. V. Chayanov, *The Theory of Peasant Economy* (Madison: University of Wisconsin Press, 1986), esp. the essay entitled "Peasant Farm Organization," pp. 29-270 (originally published in 1925).

۴۶. بنگرید به مهدوی، «تحولات»؛

Ehsani, "Islam, Modernity," and Eric Hooglund, "social Change in Rural Areas," paper presented at the Iranian Social History" Conference, international Institute of Social History, June 2001, Amsterdam.

وقتی داشتم این مقاله را به سردبیر می‌سپردم مقاله ارزشمند امیر اسماعیل عجمی به دستم رسید که یافته‌هایش با خیلی از استدلال‌هایی که این‌جا استفاده می‌کنم همخوانی دارد. نگاه کنید به :

Amir Ismail Ajami, "From Peasant to Farmer: A Study of Agrarian Transformation in an Iranian Village, 1967-272," *International Journal of Middle Studies*. 37 (3) (2005), pp. 327-349.

47. See Kavch Ehsani, "Tilt but don't Spill: Iran's Economic Performance," *Middle East Report*, 191 (1994), pp. 16-21; and Mehrdad Haghayeghi, "Agricultural Development Planning Under the Islamic Republic of Iran," *Iranian studies*, 23 (1990), pp. 5-30.

۴۸. بانک مرکزی ایران، گزارش سالانه (سال‌های مختلف).

۴۹. رجوع کنید به عباس زرگر، «خوزستان، رویای شکرین»، گفتگو، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۷۸، صفحات ۸۱ تا ۹۴.
۵۰. در سال ۱۳۷۳ کلانتری، وزیر کشاورزی، اعلام کرد که طی برنامه دوم توسعه، تولید گندم با افزایش ۴۰ درصدی به ۱۴ میلیون تن در سال خواهد رسید. همین وزیر در سال ۱۳۷۷ اعلام کرد که تولید گندم به ۱۱ میلیون تن در سال رسیده و سه میلیون تن گندم هنوز باید وارد شود؛ تا سال ۱۳۸۰ و در نتیجه قطعی شدید چهار ساله، واردات گندم به بیش از هفت میلیون تن در سال رسید که در نتیجه ایران تبدیل به بزرگ‌ترین واردکننده گندم در جهان برای چندمین سال پیاپی شد. رجوع کنید به:

MEED, 25 February 1994; *IRNA*, 21 April 1998; and *Financial Times*, 10 July 2001.

از سال ۱۳۸۱ بالاخره تولید گندم به میزان هدف‌گذاری شده ۱۴ میلیون تن در سال رسید که این امر بیش از هر چیز در نتیجه بهبود شرایط جوی و بارندگی مساعد و همچنین افزایش قیمت خرید تضمینی و افزایش سطح زیر کشت گندم و افزایش بازدهی بود. متوسط بازدهی گندم از اواسط دهه ۷۰ و بیشتر در واکنش به شرایط جوی میان ۱.۶ تن/هکتار تا دو تن/هکتار در نوسان بوده است. در همین دوره بازدهی گندم در منطقه خاور نزدیک، شامل ترکیه، متوسطی بالغ بر ۲.۲ تن/هکتار داشت. رجوع کنید به:

FAO, *Food Balance Sheets*.

51. *Iran Times*, 28 October 1994; and *Ettelaat*, 18 September 2000.

52. *Iran Times*, *ibid.*; *IRNA*, 19 April 2001.

۵۳. رجوع کنید به کاوه احسانی، «بحران آب، بحران آبادان»، گفتگو، ۲۷، بهار ۱۳۷۹، صفحه‌های ۱۶۲ تا ۱۷۲.

۵۴. نشاط، ۲۷ فوریه ۱۹۹۹.

۵۵. حمایت‌های دولت بر تسهیلات اعتباری کوتاه‌مدت، خریدهای تضمینی، عرضه نهاده‌ها و قیمت‌های حمایتی برای محصولات استراتژیک معین متمرکز بود. به عنوان مثال، تسهیلات بانکی که توسط بانک کشاورزی اعطاء می‌شد بیش از سه برابر شد و از ۱۱ تریلیون ریال در سال‌های ۸۰-۱۳۷۹ به ۳۷ تریلیون ریال در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ رسید، و قیمت‌های خرید تضمینی گندم نیز در همین دوره از ۱۰۵۰ ریال/کیلوگرم به ۱۷۰۰ ریال/کیلو رسید. ولی در عین حال حمایت مشابهی از سایر بخش‌هایی که از اهمیت مشابهی برخوردارند، مثل تحقیقات، ترویج، بازاریابی، و بسته‌بندی، کمک-های اطلاعاتی و توزیعی، و خدمات بیمه، به عمل نیامد. رجوع کنید به: گزارش سالانه بانک مرکزی، سال‌های مختلف.

۵۶. رجوع کنید به شیرازی «ماجرای خودکفایی کشاورزی»، گفتگو ۲۸، تابستان ۱۳۷۹.

۵۷. تا کنون تغییرهای «انقلاب سبز» بر جوانب شیمیایی (کود، سم، علف‌کش)، بیولوژیک (بذرهای اصلاح‌شده)، و مکانیکی کشاورزی متمرکز بوده است. طی سال‌های اخیر پیامدهای مخرب زیست‌محیطی و دامنه‌زده شدن به نابرابری‌های اجتماعی به خاطر عدم دسترسی مساوی به امکانات مورد توجه جدی ناقدان انقلاب سبز واقع شده است.



مراعاتی و رعایتی
مردم خردمندان